

درباره تصویری که جهانگردان خارجی در سفرنامه‌های‌شان از کشورمان ارائه کرده‌اند

ایران قدیم از نگاه سیاحان

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

پنج شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۶

۲۷ مهر ۱۴۳۹ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۷

۹۰۸

الیه توانا- این‌روزها سفر رفتن و درباره سفر نوشتن، حسایی مُد شده‌است اما بد نیست یادآوری کنیم قبل از فعالان اینستاگرامی و پیش از «من از سفر بازگشتم، سفر از من بر نمی‌گردد»ها، کسانی بوده‌اند که خیلی جدی و دقیق، شرح سفرهای‌شان را می‌نوشته‌اند؛ این افراد یا به‌طور تخصصی جهانگرد بوده‌اند و سفرنامه‌نویسی می‌دانستند یا هنرمند و سفیر و پزشک و افسر پلیس و مانند آن بوده‌اند و چیزی از سفرنامه نوشتن سرشان می‌شده است و خاطره و تجربه حضورشان در شهر و کشوری دیگر را به‌دقت با جزئیات ثبت می‌کرده‌اند. امروز تولد «ژان شاردن» یکی از معروف‌ترین سفرنامه‌نویسان دنیاست. شاردن فرانسوی، جواهرفروش و جهانگرد بوده است و کتابش، «سفرهای‌سر ژان شاردن»، یکی از بهترین آثار پژوهشگران غربی درباره ایران و خاور نزدیک به حساب می‌آید. او، مسافرت کردن را از بیست‌ودوسالگی شروع کرد و می‌گوید در بین سفرهای متعددش، ایران عصر صفوی بیشتر از هر جای دیگری توجهش را جلب کرده‌است. نزدیکی شاردن به دربار -او از شاه عباس دوم، لقب «تاج‌شاه» دریافت کرده‌بود- آشنایی با زندگی عموم مردم و جزئی‌نگری خاص او، دلایلی است که سفرنامه‌اش را برجسته کرده؛ در این پرونده، به بهانه ۱۶ نوامبر، سالروز تولد او، مرور مختصری داریم بر تعدادی از سفرنامه‌های خارجی که درباره سبک زندگی، آداب و رسوم و خلیقات ما ایرانی‌ها در طول تاریخ، اطلاعات جالبی در اختیارمان می‌گذارند.

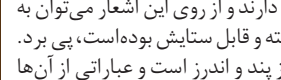
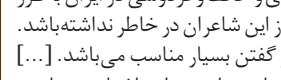
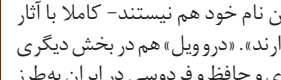
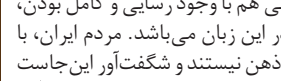
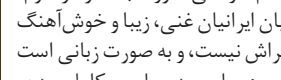
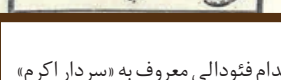
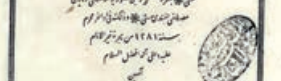
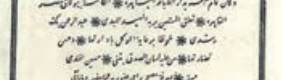
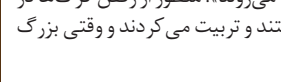
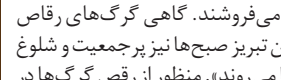
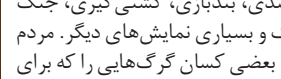
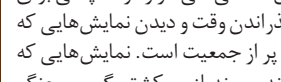
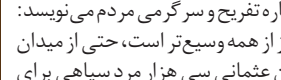
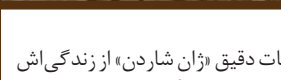


بازخوانی سفرنامه‌های قدیمی درباره ایران و ایرانی

سفرنامه‌نویسان خارجی عموماً توصیفات متعدد، چند پهلوی حتی در مواقعی متناقض از ایران و ایرانی ارائه داده‌اند؛ این توصیفات مربوط به تجربه فردی آن‌ها در دوره‌ای خاص و در شهری خاص بوده‌است اما با این همه، خواندن آن‌ها می‌تواند به شناخت بعضی خصوصیات و ویژگی‌های مشترک ما در طول زمان کمک کند. در ادامه مطلب مروری داریم بر بعضی از پرترکرارترین و جالب‌ترین مباحث سفرنامه‌های خارجی درباره کشورمان که خواندن شان خالی از لطف نیست؛ به‌ویژه این که می‌توانیم تغییر و تحولات خلقی و شخصیتی و فرهنگی خودمان را هم در آینه این آثار ببینیم.

تفریح و سرگرمی

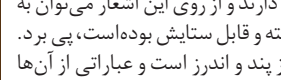
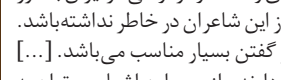
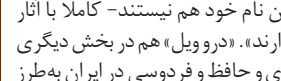
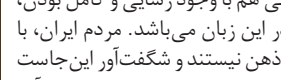
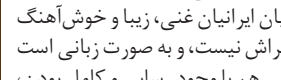
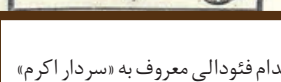
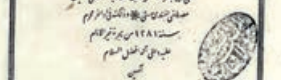
چشم‌بندی، بندبازی، کشتی‌گیری



مردم در زمان‌های قدیم در غیاب وسایل تفریحی و فناوری چطور تفریح می‌کردند؟ جوان‌ترها شاید فکر کنند اصولاً تفریح به‌معنای امروزی وجود نداشته است، در سفرنامه‌ها اما می‌شود فهرست بلندبالایی از سرگرمی‌ها و تفریحات گذشتگان را پیدا کرد. «سفرنامه شاردن»، شرح تجربیات و توصیفات دقیق «ژان شاردن» از زندگی اش در دوران صفوی است. او که مدتی در تبریز زندگی کرده‌است، درباره تفریح و سرگرمی مردم می‌نویسد: «میان میدان‌هایی که من در شهرهای مختلف دیده‌ام، میدان‌تبریز از همه وسیع‌تر است، حتی از میدان اصفهان نیز بزرگ‌تر است. در زمان‌های گذشته بارها و بارها ترکان عثمانی سی‌هزار مرد سپاهی برای جنگ در این میدان گرد آورده‌اند. عصرها مردم برای گردش و گذراندن وقت و دیدن نمایش‌هایی که در این مکان اجرا می‌شود به میدان می‌آیند، به‌طوری که همیشه پر از جمعیت است. نمایش‌هایی که در این محل انجام می‌گیرد عبارت است از شعبده‌بازی، بندبازی، کشتی‌گیری، جنگ قوچ‌ها، گاوبازی، معرکه‌گیری، قوالی، حماسه‌سرایی، رقص گرگ و بسیاری نمایش‌های دیگر. مردم تبریز به خصوص از نمایش رقص گرگ خیلی خوش‌شان می‌آید. بعضی کسان گرگ‌هایی را که برای رقصیدن تربیت کرده‌اند از راه‌های بسیار دور به تبریز می‌آورند و می‌فرشند. گاهی گرگ‌های رقص به سببی خشمگین می‌شوند و آرام کردن آن‌ها آسان نیست. میدان تبریز صبح‌ها نیز پر جمعیت و شلوغ است و مردم برای خرید خواربار و انواع چیزهای کم‌قیمت به آن‌جا می‌روند». منظور از رقص گرگ در متن این است؛ لوطیان محل، گرگ‌های نر را در کوچکی می‌گرفتند و تربیت می‌کردند و وقتی بزرگ می‌شدند، آن‌ها را در میدان به جان یکدیگر می‌انداختند.

شعر و شاعری

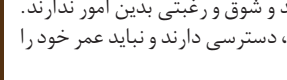
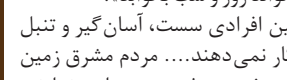
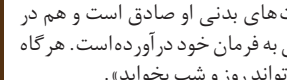
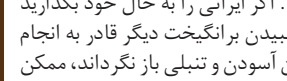
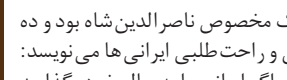
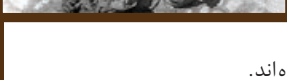
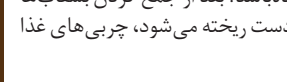
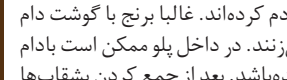
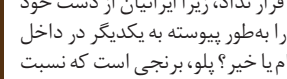
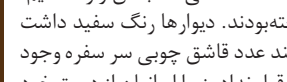
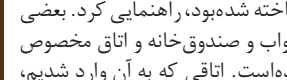
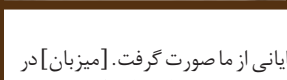
روستایی‌های اهل شعر



یکی دیگر از ویژگی‌هایی که جهانگردان و سیاحان را سر ذوق می‌آورده، انس ایرانیان با ادبیات و قریحه شاعری آن‌ها بوده؛ انس و قریحه‌ای که گویا محدود به قشر و طبقه خاصی هم نبوده‌است. «فرانسویس فوربز لیث»، سرگرد ارتش انگلیس بود که در سال ۱۲۹۸ ه.ش برای مأموریتی به ایران آمد و تحت استخدام فتودالی معروف به «سردار اکرم» بود. او که به شدت شیفته زبان فارسی بوده است، می‌نویسد: «زبان ایرانیان غنی، زیبا و خوش‌آهنگ است. به‌طوری که گوش دادن به آن هیچ‌گاه ناخوشایند و گوشخراش نیست، و به صورت زبانی است که گویی فقط برای شعر و شاعری ساخته شده. اگر مرز زبان فارسی هم با وجود رسایی و کامل بودن، مشکل نیست و دلیل آن- به نظر من- نبودن موارد بی‌قاعده در این زبان می‌باشد. مردم ایران، با وجود بی‌سوادی گسترده‌ای که در سطح مملکت وجود دارد کندذهن نیستند و شگفت‌آور این‌جاست که روستاییان ساده ایرانی -یعنی کسانی که حتی قادر به نوشتن نام خود هم نیستند- کاملاً با آثار شاعران گرانمایه ایرانی مثل: سعدی، حافظ و عمر خیام آشنایی دارند». «درویل» هم در بخش دیگری از کتابش، به ادب‌دوستی ایرانیان، اشاره کرده‌است: «شاعر سعدی و حافظ و فردوسی در ایران به‌طرز خاصی مورد توجه است و کمتر کسی پیدا می‌شود که چند بیت از این شاعران در خاطر نداشته‌باشد. زبان فارسی بسیار غنی و خوش‌آهنگ است و از این‌رو برای شعر گفتن بسیار مناسب می‌باشد. [...] اشعار پر استعاره فارسی، به‌خصوص معانی اخلاقی بسیار لطیف دارند و از روی این اشعار می‌توان به ذوق و رفتار و کردار پسندیده این ملت که در گذشته چنین برجسته و قابل ستایش بوده‌است، پی برد. ایرانیان بسیار ناصحانه سخن می‌گویند زیرا اشعارشان سرشار از پند و اندرز است و عباراتی از آن‌ها به‌صورت امثال و حکم رواج یافته‌است.»

خورد و خوراک

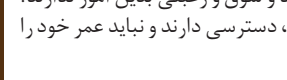
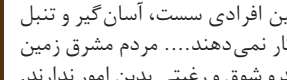
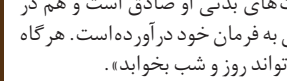
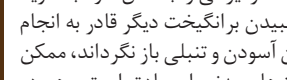
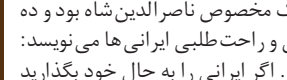
غذا خوردن چهار انگشتی



«پیترو دلاواله»، جهانگرد ایتالیایی، در سال ۱۰۲۵ ه.ق با کاروانی از همدان و گلپایگان به اصفهان رفت. او در سفرنامه‌اش، بخشی را به ایران اختصاص داده‌است. آن‌چه می‌خوانید، اطلاعات مختصری درباره خانه، غذا و آداب‌خوردن ایرانی‌های قدیم در اختیارتان قرار می‌دهد. «در همدان پذیرایی شایانی از ما صورت گرفت. [میزبان] در دالان از ما استقبال و بلافاصله ما را به اتاقی که هم سطح زمین ساخته شده‌بود، راهنمایی کرد. بعضی از خانه‌ها دارای اتاق‌های زیادی از جمله اتاق پذیرایی و اتاق خواب و صندوق‌خانه و اتاق مخصوص خانم‌هاست و قسمت ارباب‌نشین از قسمت غلام‌نشین مجزا شده‌است. اتاقی که به آن وارد شدیم، چهارگوش و کوچک بود و طبق معمول روی کف آن فرش انداخته‌بودند. دیوارها رنگ سفید داشت و سقف اتاق را گچ‌بری و نقش و نگار کرده‌بودند. [هنگام شام] چند عدد قاشق چوبی سر سفره وجود داشت، ولی به غیر از ما فرنگی‌ها هیچ کس آن‌ها را مورد استفاده قرار نداد؛ زیرا ایرانیان از دست خود به عنوان قاشق استفاده می‌کنند و به طریق خاصی چهار انگشت را به‌طور پیوسته به یکدیگر در داخل ظرف غذا می‌چرخانند. نمی‌دانم از پلو تا به حال چیزی شرح داده‌ام یا خیر؟ پلو، برنجی است که نسبت به برنج‌های ما پخت آن کمتر است و آبکشی شده و آن را با روغن دم کرده‌اند. غالباً برنج با گوشت دام یا مرغ طبع می‌شود و به علاوه چاشنی و ادویه مختلفی به آن می‌زنند. در داخل پلو ممکن است بادام یا پسته یا کشمش یا ترشی یا شیرینی به انجای مختلف مخلوط شده‌باشد. بعد از جمع کردن بشقاب‌ها آفتابه و لگن آوردند، تا با آب گرم که حتی در تابستان نیز به روی دست ریخته می‌شود، چربی‌های غذا زوده شود.

راحت‌طلبی

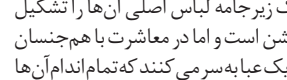
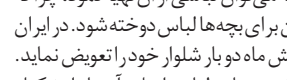
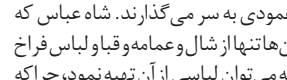
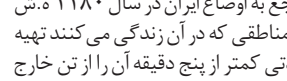
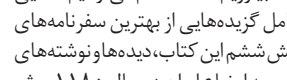
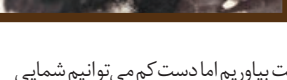
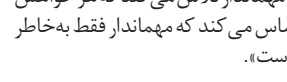
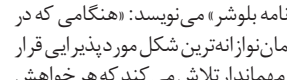
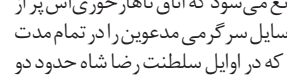
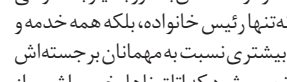
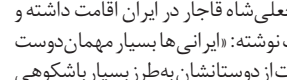
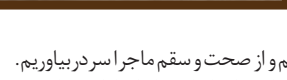
رغبت ایرانیان به آسودن



البته نباید چنین پنداشت که همه کسانی که به ایران سفر کرده و درباره آن نوشته‌اند، مدهوش صفات مثبت ما شده و هیچ خصلت بدی در ما ندیده‌اند. غیر از آن‌هایی که غرض‌ورزانه و جانب‌دارانه به ایران و ایرانی نگاه می‌کردند، بقیه در کنار خوبی‌ها، ویژگی‌های منفی ما را هم دیده و ثبت کرده‌اند. دکتر «یاکوب ادوارد پولاک»، آلمانی در سال‌های دهه سی پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه بود و ده سالی در ایران زندگی کرد. او در کتاب سفرنامه‌اش درباره تنبلی و راحت‌طلبی ایرانی‌ها می‌نویسد: «قانون طبیعی آسودن و جنبدن در مورد ایرانیان صدق می‌کند. اگر ایرانی را به حال خود بگذارید بیشتر به آسودن رغبت دارد؛ اما اگر اوضاع و احوال وی را به جنبدن برانگیخت دیگر قادر به انجام کارهای خارق‌العاده است و حتی اگر موانع، او را به حال نخستین آسودن و تنبلی باز نگرداند، ممکن است بدون وقفه بکوشد و بجنبد. این قاعده، هم در مورد فعالیت‌های بدنی او صادق است و هم در مورد کوشش‌های فکری و ذهنیش. [...] خواب و بیداری را ایرانی به فرمان خود درآورده‌است. هرگاه مشغله‌ای نداشته‌باشد، وقتی که از کار خود خسته شده‌باشد می‌تواند روز و شب بخوابد». «ژان شاردن» هم در سفرنامه‌اش نوشته‌است: «مردم مشرق زمین افرادی سست، آسان‌گیر و تنبل می‌باشند و جز برای فراهم آوردن وسایل بسیار ضروری تن به کار نمی‌دهند.... مردم مشرق زمین اصولاً به اکتشاف‌های نو و اختراعات جدید کاملاً بی‌اعتنا هستند و شوق و رغبتی بدین امور ندارند. خیال می‌کنند بدان‌چه لازمه یک زندگی راحت و پرسایش است، دسترسی دارند و نباید عمر خود را بیهوده تلف کنند».

آداب دانی و پذیرایی

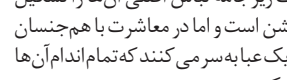
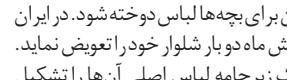
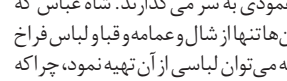
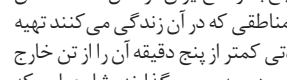
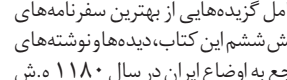
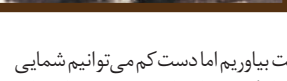
ایرانی‌های مهمان‌دوست



کلیشه‌های مثبت و منفی درباره ما بسیار وجود دارد؛ همان‌طور که درباره بقیه ملت‌ها. یکی از حسن شهرت‌های ما در جهان- همان‌طور که در قسمت قبل هم به آن اشاره شد- مهمان‌نازایی‌مان است. حالا فرصت خوبی است که به‌جای اعتماد کردن به نقل‌قول‌ها و کلیشه‌ها، خودمان به‌تاریخ رجوع کنیم و از صحت و سقم ماجرا سر بیابوریم. «گاسپارد درویل»، افسری فرانسوی بوده که در زمان سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار در ایران اقامت داشته و این تجربه را در کتاب «سفر در ایران» ثبت کرده‌است. او در این کتاب نوشته: «ایرانی‌ها بسیار مهمان‌دوست هستند و خودنمایی را خیلی دوست می‌دارند به‌طوری که غالب اوقات از دوستانشان به‌طرز بسیار باشکوهی پذیرایی می‌کنند. هنگامی که یکی از بزرگان ضیافتی برپا می‌کند نه‌تنها رئیس خانواده، بلکه همه خدمه و به‌طور خلاصه تمام‌اهل خانه را دعوت می‌نماید و برای این که احترام بیشتری نسبت به مهمانان بر جسته‌اش به‌جا آورد آشنایان را نیز دعوت می‌کند. مهمان‌دار موقعی کاملاً قانع می‌شود که در اتاق ناهار خوری‌اش پر از میهمان باشد. به‌علاوه ضیافت منحصراً غذا دادن نیست بلکه بایدوسایل سرگرمی مدعوین را در تمام مدت روز نیز فراهم نموده. «ویرت فون بلوشر»، هم دیپلماتی آلمانی بود که در اوایل سلطنت رضا شاه حدود دو سال به‌عنوان سفیر آلمان در ایران اقامت داشت. او در کتاب «سفرنامه بلوشر» می‌نویسد: «هنگامی که در حین مسافرت در این کشور، در خانه شخصی کسی فرودآییم، به‌مهمان‌نوازانه‌ترین شکل موردپذیرایی قرار می‌گیریم. نه‌تنها ایرانیان آدمی را به بهترین اتاق خود می‌برند، بلکه مهماندار تلاش می‌کند که هر خواهش و آرزوی او را برآورده سازد. از هنگام ورود تا نبرود، آدمی چنین احساس می‌کند که مهماندار فقط به‌خاطر مهمان آن جاست و کلیه وظایف و تکالیف دیگر خود را معوق گذارده‌است».

لباس پوشیدن

عبا بر سر و نقاب بر چهره



سفرنامه‌ها غیر از ثبت و ضبط خصوصیات اخلاقی و فرهنگی یک ملت، درباره ویژگی‌های ظاهری مردم کشور مقصد هم مطالب جالبی برای خواندن دارند. البته چون لباس‌ها در هر شهر و دوره‌ای متفاوت بوده‌اند، در این فرصت و فضای محدود نمی‌توانیم تصویری دقیق از وضعیت پوشش در زمان‌های قدیم به‌دست بیابوریم اما دست کم می‌توانیم شمایی کلی از لباس‌های اجدادمان را تصور کنیم. کتاب «ده سفرنامه»، شامل گزیده‌هایی از بهترین سفرنامه‌های خاورشناسان و جهانگردان معروف خارجی در سه قرن اخیر است. بخش ششم این کتاب، دیده‌ها و نوشته‌های «ادوارد اسکات وارینگ» است که برای گردآوری مطالب سیاسی راجع به اوضاع ایران در سال ۱۸۸۰ ه.ش وارد کشورمان شد. او نوشته: «ایرانی‌ها لباس خود را بنا به شرایط مناطقی که در آن زندگی می‌کنند تهیه می‌نمایند. لباس آنان چندان دست‌وپاگیر نیست و می‌توانند در مدتی کمتر از پنج دقیقه آن را از تن خارج نمایند. تاج و بازگاتان و صاحب حرف، کلاه خود را به‌طور قائم و عمودی به سر می‌گذارند. شاه عباس که مایل بودتجار و بازرگانان ولخرجی زیاد نکنند، فرمانی صادر کرد که آن‌ها تنها از شال و عمامه و قبا و لباس فراخ استفاده نمایند. او تصور می‌کرد شال از آن‌ترین نوع پارچه‌ای است که می‌توان لباسی از آن تهیه نمود، چرا که پس از استعمال و کهنگی امکان داشت از قسمت‌های قابل استفاده آن برای بچه‌ها لباس دوخته‌شود. در ایران کسی پیدا نمی‌شود که هر ماه یک‌بار جامه تازه بپوشد یا این که هر شش ماه دو بار شلوار خود را تعویض نماید. خام‌های ایرانی در خانه لباس زیادی نمی‌پوشند، یک پیراهن و یک زیرجامه لباس اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. طرز برخورد و تکلم زن‌های ایرانی با مردان غریبه بسیار خشن است و اما در معاشرت با هم‌جنسان خود بسیار خلیق و مهربان می‌باشند. وقتی که از خانه خارج می‌شوند یک عبا به‌سر می‌کنند که تمام‌اندام آن‌ها را از سر تا پای پوشانند و صورت خود را با یک نوع نقاب توری پنهان می‌کنند».

منابع: پرونده سفر در ایران، نوشته کاسپارد درویل، ترجمه منوچهر اعتمادقلیم سفرنامه بلوشر، ویرت فون بلوشر، ترجمه کی‌کائوس جهانگیری

ایرانیان از دیدگاه جهانگردان سفرنامه‌نویس فرانسوی در قرن ۱۷ میلادی، روزنامه قدیم روزنامه بلوشر، ایران در ایران، نوشته یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کی‌کائوس جهانگیری

ده سفرنامه سوری به ایران، نوشته جهانگردان خارجی راجع به ایران، نوشته کی‌کائوس جهانگیری و ترجمه منوچهر اعتمادقلیم سفرنامه بلوشر، ویرت فون بلوشر، ترجمه کی‌کائوس جهانگیری